

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران

سال یکم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴

جایگاه و نقش غلامان و بردگان ترک در حکومت سامانیان

سیده حلیمه بذرمنش^۱ (نویسنده مسئول)

علی بحرانی پور^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۹

چکیده

ورود ترکان به ایران در زمان سامانیان یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین حوادث سیاسی و اجتماعی تاریخ ایران بعد از اسلام است که این واقعه سرمنشأ بسیاری از حوادث تاریخی در این سرزمین به حساب می آید. یکی از وجوه تاریخ سلسله سامانی، حضور اقوام و افراد متعدد ترک در این حکومت و هم چنین تحولات اساسی است که در نتیجه حضور آنان در قلمرو سامانی به وجود آمده است. به علاوه این حکومت عامل ورود ترکان به سوی حکومت عباسی، آل بویه، صفاری و... هست. توجه به این نکته حائز اهمیت است که اولین جرقه های ورود و حضور ترکان از سوی حکومت سامانی است؛ همین بندگان ترک درباری این سلسله به مقامات عالی در این حکومت می رسند و حتی این مزدوران ترک موفق به تشکیل حکومت های مختلفی، حتی تا بیرون از قلمرو ایران، در مصر می شوند. در مورد بندگان ترک در این دوران می توان به مقالات «علل به کارگیری و حضور گسترده غلامان ترک در نظام سیاسی سامانیان» از الهیار خلعتبری و «روند به کارگیری ترکان در تاریخ ایران» از صالح پرگاری اشاره نمود. در این مقاله سعی می شود نقش و تأثیر غلامان و بندگان ترک در حکومت سامانیان مورد ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ترکان، سامانیان، بندگان، غلامان، ماوراءالنهر.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران halime_bazrmanesh@yahoo.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران bahranipour@hotmail.com

مقدمه

حکومت‌داری در ایران در طول تاریخ دچار تغییرات و تحولات فراوانی شده است؛ که در این تحولات ترکان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در تاریخ بعد از اسلام ورود اقوام دیگر به ایران همواره تاریخ و حکومت ایران را دچار تغییرات فراوانی کرد که یکی از این اقوام ترکان بوده‌اند. با ورود تعداد زیاد غلامان ترک به دستگاه‌های حکومتی سامانیان اداره آن بدون حضور این غلامان در دوره‌های بعد اجتناب‌ناپذیر بود. آن‌ها به صورت نیروی نظامی مقتدر در نواحی مختلف، حکومت سامانی را اداره می‌کردند. در آن زمان قدرت غلامان ترک به حدی افزایش پیدا کرده بود که هیچ‌یک از دولت‌مردان یارای مقابله با آن‌ها را نداشتند؛ و در صورتی که با آن‌ها مخالفت می‌شد فرد موردنظر را به هر صورتی تنبیه یا به قتل می‌رساندند؛ که این نشان از تسلط کامل قدرت غلامان ترک بر دربارهای شاهان سامانی بوده است؛ اما این سؤال مطرح است که غلامان و بردگان ترک در حکومت سامانیان چه نقشی داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد که ورود بردگان و غلامان ترک به سازمان حکومتی و سیاسی سامانیان، باعث تزلزل پایه‌های حکومتی سامانیان و در نتیجه سقوط آن حکومت شد. هدف ما در این پژوهش مشخص کردن نقش و تأثیر غلامان و بردگان ترک در حکومت سامانیان است و سعی شده از منابع کتابخانه‌ای موجود استفاده شود.

سامانیان از ابتدا تا سلطنت

مؤسس سلسله سامانی (۲۰۴-۳۹۵/۸۱۹-۱۰۰۵)، سامان خدا، یکی از دهقان‌های ناحیه بلخ بود، اما سامانیان بعدها مدعی شدند که از تبار شاهنشاهان ساسانی هستند. در اصل سامانیان به سامان که نام قریه‌ای بوده است، منسوب‌اند؛ از آبادی‌های نزدیک سمرقند و ایشان که در اصل زردشتی و از امرای محلی ایرانی بوده‌اند. در این قریه به ارث امارت می‌کرده‌اند و به همین جهت هر یک از ایشان را سامان خدا یعنی بزرگ و صاحب قریه سامان می‌خواندند.^۱ در حالی که مستوفی چنین بیان می‌دارد که: «سامان، دیهیی بزرگ است و در حوالی خرقان ین هوایش به سردی مایل است و...»^۲ و برخی منابع دیگر نیز با وی متفق‌القول‌اند.^۳

تاریخ گردیزی نسب سامانیان را به کیومرث می‌رساند. «سبب ولایت سامانیان آن بود که سامان خدا بن حامتان که این همه را بدو بازخوانند مغ بود، دین زردشتی داشت؛ و نسب او سامان خدا بن خامتا بن نوش بن طمغاسب شادل بن بهرام چوبین بن بهرام حسیس بن کوزک بن ائفیان بن کردار بن دیر کار بن

۱. باسورث، سلسله‌های اسلامی جدید، ص ۳۳۰.

۲. مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۱۸.

۳. مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۸۶.

جم بن جبر بن بستار بن حداد بن رنجهان بن فیر بن فر اول بن سیم بن بهرام بن شاسب بن کوزک بن جرداد بن سفر سب بن کرکین بن میلاد بن مرس مرزوان بن مهران بن فاذان بن کشراد بن سادساد بن بشداد بن اخشین بن فردین بن و مام بن ارساطیند و سر منوچهر بن کوزک بن ایرج بن افریدون بن اثقیان بیک من بیک بن سور کاو بن اخشین کاو بن رسد کاو بن دیر کاو بن ریمنکاو بن بیفروش بن جمشید بنو یونکهان بن اسکهد بن هوشنگ بن فراوک بن منشی بن کیومرث پادشاه نخستین که بر زمین بود.^۱

به گفته اکثر مورّخین سامانیان از فرزندان بهرام چوبین سردار معروف هرمز چهارم و خسرو پرویز هستند، اما این انتساب هم مانند سایر نسب‌هائی که در قرون سوّم و چهارم هجری برای امرا و متنفّذین ایران نقل می‌کرده‌اند، طبری نیز نسب منصور بن نوح سامانی را به بهرام چوبین می‌رساند؛ و قد کان الله تعالی جعل الامیر السید الملک المظفر ابی صالح منصور بن نوح بن احمد بن اسماعیل بن احمد بن سامان بن ساسک بن بهرام الشوبینه الرازی الاصفهید المرزبان رضی الله عنهم اجمعین برخی نویسندگان دیگر نسب سامانیان را به بهرام چوبین می‌رسانند؛ و تعداد آنها را نه نفر و پادشاهی آنان را صد و ده سال می‌دانند.^۲ برخی نویسندگان دیگر نیز همین نظر را دارند اما در جزئیات با هم کمی تفاوت دارند.^۳ اما برخی منابع مدت ملک ایشان صد و دو سال و چند ماه و تعداد آنها را ده نفر می‌دانند.^۴

مستوفی در تاریخ گزیده نسب سامانیان را به بهرام چوبین رسانده و آن‌ها را نه تن به شمار می‌آورد و مدت حکمرانی آن‌ها را صد و دو سال و بیست روز می‌داند؛ و چگونگی تشکیل این دودمان را چنین بیان می‌دارد که: سامان خدا بن جثمان بن طغماث بن نوسرد بن بهرام چوبین. اجدادش پیش از اسلام حکام ماوراءالنهر بودند و بعد از اسلام صاحب لشکر. پدر سامان را روزگار مخالف شد بساربانی افتاد. اندک مدتی بر شهر اشناس مستولی گشت. پسرش اسد بن سامان را در عهد مأمون خلیفه حرمتی پیدا شد و طاهر ذو الیمینین او را کارها فرمود. بعد از او مأمون خلیفه پسرانش را به ولایات امارت داد: سمرقند به نوح بن اسد و فرغانه باحمد بن اسد و اشناس بیحیی بن اسد و هرات بالیاس بن اسد. ایشان مدتی مباشر اشغال این ولایات بودند.^۵ چهار برادر از طرف خلیفه و همچنین از طرف طاهریان به فرمانداری منطقه سمرقند و چاچ (بعدها تاشکند نامیده شده است) و فرغانه و اسروشنه و هرات مأمور

۱. گردیزی، تاریخ گردیزی، ۳۱۹-۳۲۲.

۲. طبری، تاریخ نامه طبری، ص ۲.

۳. خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ج ۲، ص ۳۵۲؛ بیرونی، آثار الباقیه، ص ۶۳؛ ملازاده، تاریخ ملازاده، ص ۲۵-۲۷؛ خواند میر، آثار الملوک، ص ۱۱۱؛ جوزجانی، طبقات ناصری، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ ابن فندق، تاریخ بیهق، ص ۶۸-۷۰.

۴. ناصر الدین بیضاوی، نظام التواریخ، ص ۸۸؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۹۲-۴۹۴.

۵. مستوفی، همان، ص ۳۷۶ و ۳۷۷؛ حسن پیرنیا و اقبال آشتیانی، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۲۰۴.

گشتند و مقام خود را به پسران و نوادگان خویش به میراث سپردند.^۱ از فرزندان اسد بن سامان خدا، احمد هفت پسر داشت: نصر و یحیی و یعقوب و اسماعیل و اسحق و اسد و حمید. احمد در ایام پیری امارت فرغانه و سمرقند را به پسر بزرگ خود نصر واگذاشت و خود در سال ۲۵۰ راه سرای دیگر گرفت و نصر بر شش برادر ریاست یافت و ایشان همه امر برادر بزرگتر را مطیع و فرمانبردار گردیدند. در سال ۲۶۱ معتمد خلیفه رسماً منشور امارت جمیع بلاد ماوراءالنهر را بنام نصر بن احمد فرستاد و نصر در سمرقند اقامت اختیار نمود و از برادران اسماعیل را به نیابت خویش به بخارا فرستاد و برادران دیگر را هم هر کدام را به شهری به مأموریت روانه نمود. هنگامی که نصر مرد اسماعیل سمرقند را هم به قلمرو خود ضمیمه نمود و امیر مستقل تمام ماوراءالنهر گردید.^۲

آن شاخه از خاندان سامانی که در جنوب جیحون بودند، پیشرفتی نکردند، اما بقیه در ماوراءالنهر جای پای خود را محکم کردند. از این‌رو، در ۸۷۵/۲۶۳ نصر بن احمد از سوی معتمد خلیفه عباسی به حکومت تمام آن ایالت منصوب شد. این منطقه حاصلخیز و غنی قلب و مرکز دولت سامانی شد و آنان از وحدت سیاسی و منافع بازرگانی آن در مقابل حملات ترکان غیر مسلمان دشت‌های آسیای مرکزی دفاع کردند. حواشی شمالی ماوراءالنهر و فرغانه به طور قاطع تحت سلطه اسلام درآمد و لشکرکشی‌هایی نیز علیه ترکان قرلق و قبایل ترک دیگر، برای امنیت بیشتر به درون دشتهای آسیای مرکزی صورت گرفت. در ۹۰۰/۲۸۷ امیر اسماعیل سامانی به خاطر شکست دادن و به اسارت درآوردن عمرو بن لیث صفاری، مورد نوازش خلیفه قرار گرفت و خلیفه به پاس این خدمت به جای صفاریان و طاهریان حکومت خراسان را به او داد. در آن‌زمان، سامانیان بزرگترین قدرت مشرق ایران بودند و بر نواحی اطراف چون خوارزم و سرزمین‌های آمودریای بالا و سیستان اعمال قدرت می‌کردند.^۳ آنان توانستند طبرستان را تسخیر کرده و آن را ضمیمه قلمرو خود کنند. (۲۸۷-۳۱۰ ه.ق).^۴

نقش غلامان ترک در حکومت سامانی

سامانیان ترس از قدرت نظامی خود را به دل اقوام دشت‌ها افکندند، راه‌های کاروان‌رو آسیای مرکزی را باز گذاشتند و با این کارها ثبات اقتصادی قلمرو خود را تأمین کردند. سامانیان ماوراءالنهر و خراسان بر راهی که بسیاری از بردگان ترک، از نواحی داخلی آسیا به جهان اسلام، از آن طریق آورده می‌شدند، مسلط بودند و بیشتر غلامان ترکی که از قرن سوم/نهم به بعد، تقریباً به‌طور عمومی به استخدام امرای مسلمان برای خدمات لشکری درمی‌آمدند، از سرزمین‌های سامانیان صادر می‌شدند. به علت همین

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۶۳-۲۶۷؛ گردیزی، همان، ص ۱۹؛ باسورث، همان، ص ۳۳۰.

۲. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۷۷؛ تنوی و قزوینی، تاریخ الفی، ج ۳، ص ۱۶۱۸؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۳. باسورث، همان، ص ۳۳۰؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۱۹۶.

۴. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳۴.

وضع مطلوب و رونق مادی بود که امرای سامانی دربار خویش را در بخارا نه تنها مرکز دانش‌های سنتی عربی بلکه کانون احیای زبان فارسی نو و ادبیات آن ساختند. در این زمان بود که فردوسی نظم شاهنامه، حماسه ملی ایرانیان را آغاز کرد.^۱ در زمان سامانیان حتی شاعران هم گاهی با توجه به مقامشان در دربار غلام داشتند؛ مانند رودکی که در زمان نصر بن احمد بن سامانی می‌زیست. رودکی دوستان غلام خدمتکار داشت.^۲

سامانیان از ۳۸۹ تا ۲۶۱ ه.ق مسلمان شدند، وضع تغییر پذیرفت و این اقدام که با نهایت پافشاری و کمال تعصب از طرف سامانیان به عمل آمد و ترکان را به دیانت اسلام وادار می‌ساخت، عاقبت به ضرر خود سامانیان تمام شد؛ زیرا درهای جامعه مسلمانان بر روی ترکان باز شد و روسای قبایل ترک نیز از قبول دین اسلام جز این منظور نداشتند،^۳ که البته برخی نویسندگان نظر دیگری داشته و معتقدند که یکی از دلایل سامانیان در توسعه مرزهای خود به سمت شمال و مشرق بیشتر به قصد به دست آوردن بردگان بود.^۴ قبل از اسلام پذیری ترکان اینان حق ورود به سرزمین‌های اسلامی را نداشتند اما پس از اسلام آوردن چون ترکان، نیز مسلمان بودند پس ورود به سرزمین‌های اسلامی نیز برای آنان مانعی نداشت و به راحتی می‌توانستند در هر منطقه‌ای که می‌خواستند زندگی کنند. از بعد نظامی و سیاسی نیز می‌توان گفت که؛ ترکان پس از قبول اسلام موفق به تشکیل امپراطوری طولانی مدت شدند. قبل از آن به دلیل نداشتن یک دین مشترک، نتوانستند متحد شوند و به یک قدرت واحد دست پیدا کنند؛ ترکان پس از قبول اسلام و به دست آوردن اقتدار جهانی مدت ده قرن قدرت سیاسی جهان اسلام و جاده‌های ارتباطی مهم دنیا را به دست گرفتند.^۵

اسلام سبب قدرت‌یابی روزافزون ترکان گشت. در قرن چهارم هجری سلسله سامانیان در خراسان و ماوراءالنهر حکومت می‌کردند و پایتخت آن‌ها شهر بخارا بود. اینان سعی کردند به پیروی از خلفای عباسی بغداد، سپاهی از غلامان ترک تشکیل دهند تا از این طریق وابستگی به زمین‌داران بزرگ را از میان بردارند. از این رو به استخدام غلامان ترک در سپاه روی آوردند. از میان این غلامان ترک فرماندهان بزرگی چون الپتگین و سبکتگین برخاستند که به تدریج در کارهای سیاسی نیز دخالت می‌کردند.^۶ امرای سامانی اگرچه به ظاهر حق عزل و نصب عموم عمال لشکری و کشوری ممالک خود را داشتند اما از عهد امیر نصر بن احمد به بعد به تدریج قدرت ایشان رو به ضعف گذاشت و در عمل امیر

۱. باسورث، همان، ص ۳۳۰.

۲. خواند میر، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. گروسه و دنیگر، چهره آسیا، ص ۲۴۷.

۴. عبدالحسین زرین کوب و دیگران، از اسلام تا سلاجقه، تهران، ص ۱۳۱.

۵. اختیاری، روند ورود ترکان به ایران (تحولات و پیامدهای آن) از آغاز تا پایان سلجوقیان، ص ۱۴۴.

۶. گردیزی، همان، ص ۱۱؛ گروسه، همان، ص ۲۴۸.

سامانی غالباً آلت دست کارکنان درباری و رؤسای لشکری بود و جز اطاعت قدرت ایشان چاره‌ای نداشت. هریک از امرای سامانی مقداری غلام و نگاهبان شخصی داشتند که فرماندهی و ریاستشان با امیر حرس بود و این جماعت مأمور حفظ جان امیر بودند. حکومت پایتخت یعنی بخارا را امیر سامانی همیشه در عهده کسی می‌گذاشت که او را صاحب شرطه می‌گفتند. حکومت ولایات از طرف امیر و بیشتر به اشاره حاجب سالار یا وزیر به امرا و رؤسای لشکری سپرده می‌شد و در این میان حکومت خراسان از همه بیشتر اهمیت داشت چه حاکم خراسان سپه‌سالار کلّ اردوی سامانی نیز بود به همین نظر سامانیان گاهی به میل و اکثر اوقات از راه ترس و احتیاط سرداران نامی و بزرگان خاندان‌های قدیم را به این مقام برمی‌گزیدند و غالباً این شغل در بعضی از خاندان‌ها موروثی می‌شد و بر سر احراز آن بین رؤسای لشکری سامانی و افراد چند خانواده نزاع درمی‌گرفت؛ چنانکه آل محتاج و خاندان قراتکین و آل سیمجور که خراسان در بیشتر ایام دولت سامانی در دست ایشان می‌گشت پیوسته بر سر حفظ یا تصرف این مقام باهم جدال داشتند.^۱ سامانیان که بر خراسان حکمرانی می‌کردند نسبت به القابی که خلفا به حکام می‌دادند، میلی نشان ندادند و تنها به کنیه اکتفا کردند و مانند ملک مؤید، موفق، منصور، معظم، منتصر و پس از مرگ این‌طور نامیده شدند: حمید، شهید، سدید، رضی و مانند این نامها؛ و اما سپاهیان ترک سامانی به حدی اقتدار داشتند که شاهان سامانی نام‌های آنان را به القابی مانند ناصر الدوله، عمادالدوله، حسام الدوله، عمید الدوله، سیف الدوله، سنان الدوله، معین الدوله و نصیر الدوله ملقب ساختند.^۲ چنان‌که می‌بینیم از زمان نصر بن احمد غلامان ترک کم‌کم اداره حکومت را در دست گرفته و مقدمات سقوط آن حکومت را فراهم آوردند؛ به طوری که از آن زمان حتی عزل و نصب سران لشکری و کشوری را در دست داشتند و امیر سامانی فقط به طور ظاهری حکومت می‌کرد. غلامان ترک حکومت شهرها و مقامات مهم کشوری و لشکری را در تصاحب خود داشتند و این مقامات در خاندان‌های آنان موروثی شده بود؛ و کسی حق تصاحب آن را نداشت و بیش‌تر شورش‌ها و درگیری‌ها در حکومت سامانیان به خاطر همین موضوع بوده است.

از عهد امیر اسماعیل و برادرش نصر در نتیجه غزوات سامانیان در حدود بلاد کافر نشین ترکستان عده کثیری از ترکان به اسیری و غلامی به ماوراءالنهر راه یافتند و در بخارا درگاه سامانی و در خدمت وزرا و اعیان و سرداران امرا جمع و در سلک چاکران ایشان درآمدند و به تدریج نفوذ این غلامان تا آنجا رسید که از خواص حاجبان و مربیان شاهزادگان و فرزندان اعیان گردیدند و مانند سیمجوریان و البتکین و فائق و بکتوزون به مقامات عالی‌ه رسیدند. غیر از این رؤسای ترک عده فراوانی نیز از این طایفه در جزء سپاه سامانی و در عدد نگاهبانان درگاه امرا داخل شدند و به تدریج در لشکر سامانی ترکان

۱. پیرنیا و اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۴۸.

۲. بیرونی، همان، ص ۲۰۶.

جنگ آور غلبه کردند و در سپاهی که باید در مقابل سیل هجوم قبایل ترک توران که از آن طرف سیحون تا حدود چین و اقیانوس کبیر ساکن بودند، ممالک آریائی را دفاع کند، اکثریت و ریاست با عنصر ترک گردید و این ترکان علاوه بر آن که در مقابل ایلک خانیان مقاومتی به خرج نمی دادند؛ غالباً ایشان را برای تصرف بخارا و برانداختن سامانیان به یاری خود می خواستند و بالاخره هم دولت سامانی به دست همین ترکان ضعیف و منقرض شد.^۱ سامانیان از ابتدا بردگان ترکی را که به ایران می آوردند، به عنوان غلام خریده و به تربیت آن‌ها پرداخته و از آن‌ها به عنوان پایه‌های حکومت خود استفاده کردند. در حالی که ترکان اصلیت خود را فراموش نکرده و از هر موقعیتی برای ضربه زدن به حکومت سامانیان که خاستگاهی ایرانی داشت؛ نهایت استفاده را می کردند؛ و سرانجام در سقوط آن هم با اقوام ترک هم پیمان شده و به هدف خود که تشکیل یک حکومت ترک بود، رسیدند.

نقش بردگان ترک در سپاه سامانی

فرماندهان سپاهیان سامانی در بسیاری مواقع غلامان ترک بوده‌اند. آن‌ها به دلیل حسن وفاداری و دلیری و مهارت‌هایی که در سوارکاری و تیراندازی و مقاومت در برابر سختی‌ها داشتند، هسته اصلی سپاه سامانیان را تشکیل دادند. از همان ابتدا مقام سپهسالاری در دولت سامانی که مهم‌ترین مقام دولت بوده در دست غلامان ترک بوده است؛ که نشان‌دهنده آن است که از همان آغاز حکومت سامانی، غلامان ترک در رأس هرم قدرت قرار داشتند. در زمان احمد سامانی سیماء الکبیر که غلام پدرش بود، سپهسالار حکومت سامانی شد؛ که می‌توان گفت از آن زمان به بعد این مقام برای آنان موروثی شد.^۲ بدین ترتیب پایه‌های اولین حکومت ترک در ایران را پای ریزی کردند و بعدها حکومت غزنویان را به وجود آوردند. «غلامان ترک به واسطه جنگاوری‌شان بسیار باارزش بودند و امیران سامانی مدارسی جهت غلامان داشتند که آن‌ها را در مدارس برای خدمات نظامی یا اداری تربیت می‌کردند».^۳ از این مطالب می‌توان چنین برداشت کرد که در این دوران غلامان نیرویی بسیار کارآزموده و خلاق بودند، توانایی و کارایی آن‌ها در جنگ‌ها و دربارها بسیار بیشتر از قومیت‌های دیگر بود؛ بنابراین استفاده از آن‌ها آن‌هم به تعداد بسیار زیاد در حکومت‌های ایرانی مرسوم شده بود.

گاه این سپهسالاران زمینه‌ساز سقوط یک حکومت و تشکیل حکومت دیگر می‌شدند. در زمان منصور بن عبدالملک بن نوح غلامان ترک قدرت زیادی پیدا کرده بودند. پتگین، فرمانده سپاه سامانیان در خراسان که از غلامان ترک بود در زمان منصور بن عبدالملک بن نوح علم طغیان افراشته با سه هزار نفر

۱. پیرنیا و اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۱.

۲. نرشخی، همان، ص ۱۰۹-۱۱۵.

۳. زرین کوب، همان، جلد ۴، ص ۱۳۱.

از غلامان خاصه خویش از غزنین نهضت نمود و آن ولایت را به ضرب شمشیر مسخر ساخت؛ و زمینه‌ساز حکومت غزنویان شد.^۱ یا جایگاه بالای حکومتی را به دست می‌آوردند. ابراهیم سیمجوری فرزند ابو عمران سیمجور دواتی (د ۳۳۶ ق/ ۹۴۷ م)، امیر، ادیب، دانشمند و فرزند یکی از غلامان سامانیان که همچون پدر و فرزندانش چندی بر بخش‌هایی از خراسان فرمان راند. آن‌ها از خاندان‌های بزرگ دوره سامانی که با استیلای محمود بر خراسان از میان رفت خاندان سیمجوری است. نخستین کسی از این خاندان در حکومت سامانی، ابو عمران سیمجور دواتی غلام اسمعیل بن احمد و سردار پسرش احمد و نواده‌اش امیر نصر بوده و بعد از و ابراهیم بن سیمجور جای پدر را گرفت و پس از عزل ابوعلی محتاج از جانب امیر نوح بن نصر به سپهسالاری خراسان برگزیده شد. پسر ابراهیم ابوالحسن محمد و پسران محمد ابوعلی و ابوالقاسم و پسر ابوعلی ابوالحسن همه از بزرگان دولت سامانی بوده‌اند.^۲ گاهی حکومتی یا شهری به آن‌ها منتصب بود. احمد بن طولون، ابوالعباس (۲۲۰-۲۷۰ ق/ ۸۳۵-۸۸۴ م)، احمد بن طولون بنیان‌گذار دولت طولونیان مصر ترک نژاد بود. پدرش طولون از غلامان ترک و از تیره ترکان تغرغز بود. او از غلامان نوح بن اسد سامانی بود که او را جزو خراج برای مأمون فرستاد. طولون در بغداد و سامرا برآمد و چون کفایت و لیاقتی نشان داد، به فرماندهی محافظان خلیفه منصوب شد و لقب «امیر السر» گرفت. او در روزگار مأمون و متوکل عباسی عهده‌دار مقامات عالی در دستگاه خلافت بود. از هنگام خلافت معتصم شمار ترکان فزونی گرفت و منصب‌های بزرگ یافتند.^۳ ترکان بست از اتباع قراتکین و غلامان سامانیانند که در بدایت حال نصر بن احمد سنه (۳۱۸) با برادران وی برخلاف نصر یکی شده و از بلخ به بست آمد و در آنجا بماند تا بمرد و نعش او را باسپیجاب حمل کردند،^۴ و سپس بایتوز نامی ترک بر آن‌ها ریاست یافت و آنان را ترکان بایتوزی گویند و به دست سبکتکین برافتادند.^۵

نقش ترکان در دیوانسالاری سامانی

در این دوران نه تنها در ایران غلامان به مقامات مهم می‌رسیدند بلکه در جاهایی دیگر نیز آن‌ها موقعیت خود را حفظ کرده بودند؛ به طوری که ابن خردادبه نویسنده قرن سوم هجری، معتقد است که در روم غلامان به کارهای دیوانی گماشته می‌شدند و حتی سالیانه حقوق می‌گرفتند: «رومیان در دیوان خود

۱. خواند میر، همان، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲. صفاء، همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. ابن خلکان، وفیات الاعیان، جلد اول، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۸۷.

۴. ابن اثیر جزری، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۸، ص ۶۶.

۵. تاریخ سیستان، ص ۳۲۶.

غلامان امرد را نیز به کار می‌گیرند؛ غلام در سال اول یک دینار، در سال دوم دو دینار و در سال سوم سه دینار و تا سال دوازدهم دوازده دینار می‌گیرد.^۱

محرک اجتماعی بردگان ترک در دستگاه دولت سامانی از بردگی تا سپهسالاری

در دوران سامانیان سپاهیان آنان از دو گروه ترک و دیلم تشکیل می‌شدند که در گرگان همیشه بین این دو گروه کشاکش و درگیری و حتی کشتار اتفاق می‌افتاد.^۲ اهمیت غلامان ترک که در دستگاه‌های امرای ایرانی قرن چهارم بسر می‌برده‌اند بیشتر در آن است که برای امور لشکری خریده و تربیت می‌شدند. نظام‌الملک چگونگی تربیت غلامان را برای سپاهیگری به تفصیل توضیح داده و گفته است که «هنوز در عهد سامانیان این قاعده برجای بوده است که به تدریج بر اندازه خدمت و هنر و شایستگی غلامان را درجه می‌افزودند چنانکه غلامی را که خریدندی یک سال او را پیاده خدمت فرمودندی و در رکاب با قبای زندنجی (زندنج نوعی کرباس بود که در زندنج بخارا بافته می‌شد) شدی و این غلام را فرمان نبودی که پنهان و آشکارا درین یک سال بر اسب نشستی و اگر معلوم شدی مالش دادندی و چون یک سال خدمت کردی و شاق باشی (غلام باشی) با حاجب بگفتی و حاجب معلوم کردی، آنگه او را قبایی و اسبی ترکی بدادندی بازینکی در خام گرفته و لگامی از دوال ساده و چون یک سال با اسب و تازیانه خدمت کردی دیگر او را قراجوری (قراجور: شمشیر سرکج یا کمر شمشیر) دادندی تا بر میان بستی و سال چهارم کیش و قربان فرمودندی تا وقت برنشستن بیستی و سال پنجم زینی بهتر و لگام مکوکب و قبای روی داری (نوعی از پارچه و شاید پارچه دارائی) و دبوسی که در دبوس حلقه آویختی و سال ششم ساقیی فرمودندی با اسب داری و قدحی از میان درآویختی و سال هفتم و سال هشتم خیمه شانزده میخی بدادندی و سه غلامکی نو خریده بدادندی و در خیل او کردند و او را و شاق باشی لقب کردند و کلاهی نم‌دین سیم کشیده و قبایی گنجه در او پوشیده و هر سال جاه و تجمل و خیل و مرتبت او می‌افزودندی تا خیل باشی شدی پس حاجب شدی، اگر شایستگی و هنر او همه‌جا معلوم شدی و کار بزرگ از دست او برآمدی و مردم‌دار و خداوند دوست بودی. آنگه تا سی و پنج ساله نشدی او را امیری ندادندی و ولایت نامزد نکردندی و البتکین که بنده و پرورده سامانیان بود به سی و پنج سالگی سپهسالاری خراسان یافت.» در اواخر عهد سامانیان عده‌ای از این غلامان که به مراتب عالی‌تر رسیده بودند در دستگاه دولتی بسر می‌بردند و قسمتی از اگتاشات اواخر عهد سامانی مولود دسایس همین غلامان بود. این غلامان هم ممکن بود بعد از وصول به مراتب بزرگ خود غلامانی بخرند چنانکه

۱. ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ص ۹۴.

۲. مقدسی، همان، ص ۵۲۴.

البتکین هنگامی که از خراسان بیرون می‌رفت دو هزار و هفتصد غلام ترک داشت.^۱ نظام‌الملک طوسی نیز در سیاست‌نامه درباره غلامان و غلام‌زادگان ترک‌نژاد و چگونگی حضور و فعالیت آن‌ها در ایران و در دسته‌های سپاهی را بیان می‌کند و درباره چگونگی ارتقاء غلامان ترک از مرتبه شاق یعنی سرباز ساده پیاده به سرباز سواره و از آن مرتبه تا به درجه حاجبی و امیری و سپهسالاری و حکومت بر ولایات و ایالات کشور سخن گفته است.^۲ (این بدعتی بود که المعتمصم بالله در حکومت اسلامی نهاد بود).

در این دوره یکی از رسوم زشت در مورد بردگان اخته کردن آن‌ها بود که بسیاری از منابع به آن اشاره نموده‌اند.^۳ رفتار بعضی از امرای ایرانی با غلامان ترک بسیار خشن بود علی‌الخصوص احمد ابن اسمعیل^۴ و بیشتر از او مرداویج بن زیار که نسبت به غلامان ترک خود اهانت‌های عجیب روا می‌داشت. غلامان ترک به همان نحو که در بغداد از اوایل عهد تسلط خود شروع به آزار و قتل خلفا کرده بودند. در ایران نیز هرگاه فرصتی می‌یافتند، خداوندان خود را به قتل می‌رساندند، یا بر آن‌ها شورش می‌کردند، همان‌طور که احمد بن اسمعیل و مرداویج^۵ و مسعود بن محمود به دست غلامان خود کشته شدند و البتکین و فائق و بکتوزون و ساسیری و بسیاری دیگر از غلامان سامانی و بویهی در اواخر عهد آن دو سلسله نسبت به پادشاهان ساسانی و بویی طریق عصیان پیش گرفتند و به خلع و حبس آنان مبادرت کردند، مثلاً منصور بن نوح را امرای ترک او کور کردند و از سلطنت برداشتند. برادر او عبدالملک را بر تخت نشاندند و سلطان الدوله بن بهاء الدوله را غلامان ترک او هنگامی که از بغداد بیرون رفته بود، از سلطنت خلع کردند و برادرش ابوعلی بن بهاء الدوله را به جای او به سلطنت برگزیدند.^۶ نفوذ زیاد غلامان ترک که امیران دربار بخارا از میان آن‌ها برخاسته‌اند؛ موجب تهدید مستمر دبیران و وزیران بود.^۷ درگیری وزیران سامانی با غلامان ترک در این دوره بسیار اتفاق افتاد که در همه موارد این وزیران بودند که به‌وسیله غلامان کشته شدند. نمونه آن وزیر نوح بن نصر بن احمد شمس الأئمه ابی الفضل محمد بن الحکم السرخسی بود که در سال ۳۳۵ توسط غلامان ترک به‌طور فجیعی به قتل رسید.^۸ یا ابو منصور محمد بن عزیز به وزیر عبد الملک ابن نوح بن نصر^۹ و ابوالقاسم برمکی وزیر منصور نیز به دست چند غلام ترک کشته شدند؛ زیرا غلامان ترک و بزرگان سپاه بر سر موجب و

۱. نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲. همان.

۳. ثعالی، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، جلد چهارم، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۴. مجمل التواریخ، ص ۳۸۷.

۵. همان، ص ۳۸۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۲۰، ص ۲۰-۲۵.

۶. همان، ص ۳۸۸ و ۴۰۲ و ۴۰۶.

۷. زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۲۱۱.

۸. جوزجانی، همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۳۲.

۹. همان، ص ۲۳۲؛ جوزجانی، همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ تاریخ سنی ملوک الأرض و الانبیاء (ع)، ص ۱۷۸.

اقتضای با او درگیر شدند و سرانجام او را به قتل رساندند.^۱ پیش آمدن این اوضاع را باید نتیجه اشتباهی دانست که امرای ایرانی به پیروی از معتصم و جانشینان او مرتکب شدند و بیگانگان را در دستگاه‌های حکومتی خود راه دادند تا چون تعداد آنان افزایش پیدا کرد، بنیاد حکومت‌های ایرانی را برانداختند.

در قرن چهارم گاهی شورش‌هایی از ترکان وجود داشته که آنان با قدرت‌نمایی قسمت‌هایی از ایران را به تصرف خود درآوردند که علت عمده آن جدال و نبردهای دائمی برای کسب قدرت در سایر قسمت‌های ایران بود که زمینه مساعدی را برای تعالی و تکامل سامانیان فراهم می‌ساخت. در آن هنگامی که عمرو لیث صفاری (سال ۸۸۱/۸۸۳ میلادی برابر با ۱۶۵ هجری)، بر فارس مسلط شد و مقرر حکومت خویش را در شیراز که از آنجا مرتباً باج برای خلیفه می‌فرستاد، پابرجا ساخت، دو شخصیت جدید به نام‌های «آستاتگن» و «پسر وی» «ادگوتگن» به صحنه سیاسی این کشور آمدند؛ ولی این دو سردار ایرانی نبوده بلکه از نژاد ترک بودند، آن‌ها شهرری و برای مدتی قزوین را نیز مستقر ساختند و در سال ۲۶۸ هجری یکی از سرداران خلیفه را نزدیک قم شکست دادند و در اواسط جمادی‌الاولی ۲۷۲ هجری امیر زیدی مازندرانی یعنی محمد بن زید را از ری بیرون راندند. ادگوتگن خود را در ری مستقر نمود و مبلغ یک میلیون دینار جابرانه از مردم ری گرفت و دوباره به قزوین تاخته، آن را به تصرف درآورد.^۲

از مجموع این مطالب می‌توان دریافت که در عهد سامانیان آوردن غلامان خاصه، مخصوصاً غلامان ترک که تعدادشان هم بیشتر بوده، از سرحدات خراسان و ماوراءالنهر بسیار آسان بود، آن‌ها دربارهای پادشاهان و امیران و دستگاه‌های وزیران و رجال، حتی خانه اکابر و اشراف را فراگرفته بودند؛ اما بیشتر نفوذ آنان در دستگاه‌های دولتی بود که برای اخذ مالیات، جنگ، عوارض و نظایر این کارها مورد استفاده قرار می‌گرفتند.^۳

از نتایج تسلط غلامان ترک یکی برافتادن خاندان‌های قدیم ایرانی است چنانکه آل سبکتکین به‌تنهایی تمام خاندان‌های مشرق از قبیل صفاریان و فریغونیان و خوارزمشاهان و امرای چغانی و غیره را از میان بردند و غلامان قدرت یافته ترک در دولت آل‌بویه آن‌ها را به نهایت ضعف دچار ساختند و مستعد فنا و اضمحلال نمودند. اثر دیگر غلامان در حکومت‌های اسلامی و ایران آن بود که اینان بر اثر طمع شدید به جمع مال دائماً در حال مصادره اموال مردم بودند و به هر ترفندی آنان را وادار به تسلیم اموال خود می‌کردند. نتیجه این امر آن شد که اعتماد مردم از دولت‌ها سلب شود و فساد و سوء رفتار زورمندان بر عامه فزونی گیرد. از این گذشته تسلط این قوم مایه رواج مقدار زیادی از اسامی ترکی مانند بغا، طولون،

۱ تاریخ بخارا، نرشخی، ص ۳۶۵.

۲. ابن اثیر، همان، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۲۳؛ حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام، ص ۱۵۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۷، ص ۳۴۳؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۸۹.

۳. بیات، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، ص ۲۶۷.

بکتوزون، بجکم، اشناس، ایتاخ، سنقر، انوشتکین، البتکین، سبکتکین و جز آنها و هم‌چنین عده‌ای از لغات ترکی در زبان فارسی گردید و این وضع مخصوصاً با هجوم سلجوقیان و طوایف ترک دیگر در قرن پنجم شدت گرفت. اثر دیگر تسلط غلامان رواج تعصب دینی و ضعف بعضی از مذاهب و قوت برخی دیگر است.^۱

بسیاری از منابع علت سقوط سامانیان را تسلط غلامان ترک بر دولت سامانی می‌دانند. همه مورخان متفق‌اند که صغر سن شاهان اخیر سامانی و اختلاف امرا و وزرا و دخالت ترکان و زنان در امور مملکتی مایه ضعف حکومت سامانی و زوال آن گردید.^۲ در نتیجه سامانیان برای دفع و مبارزه با طغیان، درصدد جلب حمایت اشراف برآمدند و برای مقابله به اشراف از بردگان (غلامان) استفاده کردند که این خود یک اشرافیت جدید ترک را در دولت سامانی تشکیل داد آنان در اداره کشور از خلفای بغداد پشتیبانی می‌کردند. غلامان ترک که در ابتدا به‌عنوان حاجب به دربار سامانیان راه‌افتاده بودند، بر دربار چیره گردیدند.^۳ در اواخر عهد سامانیان، تسلط غلامان ترک نژاد در دستگاه دولتی و کودکی شاهان سامانی و بروز اختلاف بین سران کشوری و لشکری، موجب آن شد که اولیای امور برای اداره کشور درمانند. بیشتر اوقات زمامداران سامانی در حدود سال ۳۷۰ هجری صرف مخالفت با یکدیگر و شورش بر سلاطین می‌شد. از جمله، سوءتفاهمی که میان منصور ابن نوح و آلپتکین حاجب سپه‌سالار خراسان پدید آمد، سبب آن شد که آلپتکین از خراسان رهسپار افغانستان شود و در شهر غزنین در سال ۳۵۱ هجری اساس سلسله جدیدی را پی‌ریزی کند.^۴ در اواخر عهد سامانیان عده‌ای از این غلامان که به‌مراتب عالی‌ه رسیده بودند در دستگاه دولتی بسر می‌بردند و قسمتی از اغتشاشات اواخر عهد سامانی مولود دسایس همینان بود و این غلامان هم ممکن بود بعد از وصول به‌مراتب بزرگ خود غلامانی بخرند چنان‌که البتکین هنگامی که از خراسان بیرون می‌رفت دو هزار و هفتصد غلام ترک داشت.^۵ در ارتش مرداویج علاوه بر مزدوران دیلمی، چهار هزار تن سوار ترک وجود داشتند که از برده‌فروشان ترک خریداری شده بودند، این‌ها را «غلامان» می‌نامیدند. این غلامان که نقش گاردهای سوار را ایفا می‌کردند-برندگان جوانی بودند که به‌وسیله برده‌فروشان از آن‌سوی مرز وارد ایران می‌شدند؛ و بعدها امیران نیمه‌مستقل و زمین‌داران بزرگ و میانه اقدام به خرید این غلامان و تأسیس چنین سازمان‌هایی کردند. در قرن چهارم ه.ق/قرن دهم در دولت سامانی همراه دهگانان، گروه تازه‌ای از زمین‌داران روی کارآمدند، این‌ها غلامانی بودند که از راه خوش‌خدمتی در ردیف اشراف نظامی درآمدی بودند. یکی از

۱. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص: ۲۲۹.

۲. همان، ج ۱، ص: ۲۰۶.

۳. بخارایی، تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر، ص ۱۷؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۰۶.

۴. بیات، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان: از ماد تا انقراض سلسله پهلوی، ص ۲۴۵؛ صفا، همان، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۵. سیاست‌نامه، ص ۱۳۰.

آن‌ها سردار الپتکین بود که در خدمت سامانیان انجام‌وظیفه می‌کرد، او صاحب ۵۰۰ روستا، صد هزار اسب، یک میلیون گوسفند و ۲۷۰ غلام شخصی ترک بود، پس از آنکه مورد بی‌مهری اربابش قرار گرفت به غزنه گریخت و در سال ۹۶۲ برای خودش امیرنشینی درست کرد، اما دیری نپائید درگذشت. یکی از جانشینانش که او هم از میان غلامان ترک برخاسته بود سبکتکین نام داشت؛ او کم‌کم قلمروش را گسترش داد و بنیان‌گذار دودمان غزنویان گردید. دولت سامانی در سال ۳۸۸ هجری زیر فشار نیروی ویرانگر اتحادیهٔ عشایر ترک که سرتاسر ماور النهر، هفت آب و ترکستان شرقی را به تصرف درآورده و دولت قره‌خانیان را تشکیل داده بودند، از هم پاشید.^۱

این دوره با آمدن ترکان به قلمروهای سامانی بسیاری از شاعران به مدح ترکان پرداخته‌اند، از اشعار سوزنی سمرقندی که بعد از تسلط قراخانیان بر حکومت سامانی به مدح ترکان پرداخته؛ می‌توان چنین برداشت کرد که در آن دوره ترکان در ایران بسیار زیاد شده بودند و هم‌چنین آن‌ها بسیار زیبا و تنومند بودند. به‌طوری‌که این زیبایی به حدی بوده که شاعران ایرانی آن‌ها را به اشعار خود وارد کرده و به مدح ترکان می‌پرداخته‌اند:^۲

ای ترک ماه‌چهره، چه باشد اگر شبی آبی به خانه من و گویی: قنق کرک
گلروی ترکی و من اگر ترک نیستم دانم بدین قدر که به ترکی است گل چچک

نقش بردگان ترک در جامعهٔ ایرانی عهد سامانی

در قرن چهارم بنا بر رسم تمدن اسلامی انواع بنده و برده در نواحی ایران زندگی می‌کرده‌اند و این‌ها معمولاً اسیرانی بودند که در غزوها و حملات سرحدی هند و سند و اصقاع ترک و روم و حبشه و زنگ به دست مسلمانان می‌افتادند و در داخل ممالک اسلامی بعد از آنکه تربیت می‌یافتند به معرض خرید و فروش درمی‌آمدند. در دستگاه سامانیان و دیالمه غلامان و کنیزکان ترک بسیار بوده‌اند و از اسباب اهمیت این بندگان خاصه ترکان آن بوده است که کنیزکانشان در حسن و غلامان‌شان در شجاعت و جنگاوری شهرت داشتند.^۳ که این موضوع را در گفته‌های ابن حوقل می‌توان به‌خوبی استنتاج کرد. ابن حوقل می‌گوید: «بندگان ترک در جهان نظیر ندارند و در بها و زیبایی هیچ‌یک را با آن‌ها یارای همسری نیست و من غلامی را دیده‌ام که در خراسان به سه هزار دینار فروخته شد و قیمت کنیزک ترک در میان خراسانیان به سه هزار دینار می‌رسد و من در هیچ جای جهان ندیده‌ام که غلام و کنیزکی از رومی و مولد به چنین قیمت گران فروخته شود و ازین جنس در دستگاه آل سامان و بزرگان و قواد خراسانی

۱. گراتوفسکی و دیگران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۱۹۷ و ۱۹۹؛ میرباقری، علی اصغر و دیگران، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۶۳.

۲. سوزنی سمرقندی، دیوان اشعار، ص ۲۳۴.

۳. صفا، همان، ج ۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

بسیار است. غالب غلامان صقلابی و خزری و دیگر طوایف ترک را تجار خوارزم و سمرقند می‌فروخته‌اند و در آن نواحی تربیت بردگان بسیار متداول بود. در راه و رسم برده خریدن و انواع بردگان و نژادهای مختلف آنان و خدمات گوناگونی که به ایشان واگذار می‌شد، رسالات خاصی وجود داشت و برده‌شناسی خود علمی خاص تلقی می‌شد.^۱ و در آن نواحی تربیت بردگان بسیار متداول بود. در رسم برده خریدن و انواع بردگان و نژادهای مختلف آنان و خدمات گوناگون که به ایشان واگذار می‌شد آداب خاصی معمول بود و اصولاً این کار خود علمی خاص تلقی می‌شد.^۲ در قرون اولیه هجری زنان بزرگان دستگاه با وسعت، کنیز و کلفت داشتند، حکمرانی و دستورات عمل و سرکشی و کلیدداری و مواظبت با همان زن بود و انجام خدمات با کنیز و کلفت.^۳

جامعه اسلامی در سده‌های نخستین دارای رگه‌هایی از نظام بردگی و جامعه برده‌داری بوده است و جامعه ایرانی آن زمان دارای چند نوع برده‌داری به‌صورت برده‌داری کشاورزی، برده‌داری خانگی، برده‌داری نظامی بوده است:

۱. برده‌داری کشاورزی: یعنی نگهداری بردگان برای کارهای کشاورزی و صنعتی؛ بردگی کشاورزی که حدود چهار قرن اول هجری در عراق سفلا- مشتمل بر قبایل غیربومی، مانند زنج‌های آفریقایی و ژط‌های هندی- وجود داشته، در شرایط اقلیمی تقریباً یکسان در ایران نیز در اهواز معمول بوده است؛ زیرا در آن‌جا هم محصولات چمن نیشکر و برنج کشت می‌شده و یافتن کشاورزان آزاد برای این نوع کشت همیشه کار آسانی نبوده است؛ اما برای وجود برده‌داری کشاورزی در جاهای دیگر ایران، مانند ماوراءالنهر و خوارزم، شواهد اندکی وجود دارد. زمین‌های وسیع کشاورزی آبی خوارزم، احتمالاً مستلزم وجود بردگان کارگر در آن زمان و نیز تا انقراض خوارزمشاهان بوده است.^۴

۲. برده‌داری خانگی: برای کارهای خانگی، برده‌داری نوع دوم در ایران، از همان نوع رایج در دیگر نقاط جهان اسلام بود. از برده‌ها برای کارهای خانگی، از جمله در اندرون یا حرم، استفاده می‌شد. برای منظور اخیر، ترجیحاً خواجهگان یا مردان سیاه‌چرده و دارای ظاهر نامطلوب را به کار می‌گرفتند.^۵

پ: برده‌داری نظامی: نوع سوم از برده‌داری است که ظاهراً از قرن سوم به بعد در جهان اسلام پدید آمده و برای جامعه ایرانی اهمیتی ویژه داشته است، زیرا که از پایان سده چهارم، سلسله‌هایی از تبار بردگان نظامی ترک در سرزمین‌های ایرانی پیداشده‌اند. بردگی نظامی با غزنویان (اولاد سبکتکین)، متوفی

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۵۲ و ۳۶۸ و ۴۸۱ - ۴۸۲.

۲. عنصرالمعالی، همان، ص ۷۶-۸۲.

۳. ضرابی، تاریخ کاشان، ص ۲۵۲.

۴. طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۳، ص ۵۸۰۳-۵۸۰۱؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، جلد ۹، ص ۴۷۳؛ تتوی و قزوینی، ج ۳، ص: ۱۶۱۷ و ۱۶۱۸ و ۱۶۱۹؛ طبری، الأرج المسکی فی التاریخ المکی، ص ۲۱۱؛ کرد علی، خطط الشام، جلد اول، ص ۱۸۲.

۵. عنصرالمعالی، همان، ص ۱۱۴.

۳۸۷، برده نظامی سامانیان در مشرق ایران و افغانستان آغاز شد و با سلسله‌های اتابکان، از اواخر دوره سلجوقیان ایران تا عهد سلاو دیگر ولایات مسلمان‌نشین شمال هند که از نظر فرهنگی تحت نفوذ عمیق ایران بودند، ادامه یافت.^۱

از قرن سوم هجری به بعد بردگان در جامعه ایران نقش‌های مختلفی را ایفا کرده‌اند. در برخی مواقع بردگان به مقامات بالای کشوری دست پیدا می‌کردند، به گفتهٔ أحسن‌التقاسیم در خاوران بردگان به مقام پادشاهی می‌رسیدند و در رأس هرم قدرت قرار می‌گرفتند.^۲

گاهی نام یک شهر بانام بردگان تطابق داشته است. ابن خردادبه چنین بیان می‌دارد که: «در آذربایجان شهری بنام بردعه بوده که این شهر معرب برده-دار، موضع برده‌داری است؛ یکی از پادشاهان فارس اسرای را که از ارمنستان آورده و در این منطقه اسکان داده بود».^۳

برده در برخی دوره‌ها نیز نوعی نقدینگی به حساب می‌آمد و صورتی از پرداخت مالیات بود. به طوری که مقدسی در این باره چنین بیان می‌دارد: «معمولاً بخشی از خراجی را که فرمانداران خراسان، چون طاهریان، به بغداد می‌فرستادند یا سامانیان از ماوراءالنهر و یعقوب بن لیث و عمرو بن لیث صفاری از فتوحات خود در افغانستان و گوشه و کنار هند برای خلفا می‌فرستادند، بردگان بودند، در زمان او خراج سالانه خراسان مشتمل بر ۱۰۲۰ برده بود. امیران سامانی برای عبور بردگان از قلمرو خود مقرراتی وضع کرده بودند؛ برای هر پسر بیچه «جواز» و هفتاد تا صد درهم، برای هر دختر بیچه همین مبلغ بدون جواز و برای هر عاقله زن بیست تا سی درهم مطالبه می‌کردند».^۴ که با توجه به گفته‌های مقدسی می‌توان چنین استنتاج کرد که در زمان سامانیان مالیات‌ها سبک بودند و تنها برای بردگان در کرانه جیحون سنگین بود و سخت‌گیری می‌شد. هیچ غلام بی‌اجازه‌نامه و ویژه از سلطان، حق گذشتن از آب را نداشت و برای خارج کردن غلامان باید جواز داشتند و از آنان حدود هفتاد تا صد درهم مالیات می‌گرفتند و از کنیزکان نیز همین اندازه مالیات گرفته، اما دربارهٔ آنان اگر کنیز ترک باشند جواز لازم نبود. در قرون سوم و چهارم، امیران سامانی در خراسان و ماوراءالنهر، به راهی منتهی به شمال شرقی ایران، مسلط بودند و همان‌گونه که جغرافی‌نویسان معاصر تأکید کرده‌اند، بیشتر رونق اقتصادی خود را مدیون تجارت مهم بردگان ترک بودند. از خوارزم بردگان صقلی را که از بلخار می‌آوردند، به جاهای دیگر صادر می‌کنند. از فرغانه و اسبجباب، بردگان ترک می‌آوردند.^۵ ابن حوقل در سدهٔ چهارم صفات ممتاز بردگان

۱. نرشخی، همان، ص ۱۸۶؛ پیگولوسکایا و یاکوبوسکی، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ص ۲۸۶.

۲. مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۳۷۹.

۳. اصطخری، المسالک و الممالک، ص ۱۲۵.

۴. مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۴۹۸ و ۴۹۹.

۵. همان، ص ۴۷۶ و ۴۹۹.

ترک را برشمرده و بارها در خراسان شاهد فروش برده‌ای تا سه هزار دینار بوده است،^۱ یکی از رشته‌های مهم تجارت در ایران، خرید و فروش بردگان (از زن و مرد) بود. بردگان را از کشورهای اروپای شرقی و دشت‌های ترک‌نشین و هندوستان، بخصوص از کرانه غربی افریقا، وارد می‌کردند. به گفته جغرافیدان گمنام ایرانی پایان قرن دهم، از کشورهای قفقاز، بردگان رومی (یونانی) و ارمنی و بجنانکی (پجنگی) و خزری و صقلایی (اسلاو) بایران وارد می‌کردند.^۲ در ایران، بردگان غوری و هندی نیز وجود داشتند. قابوسنامه که یک نوع دستور زندگی برای اعیان و بزرگان است (قرن یازدهم میلادی؛ پنجم هجری) در آن زمان بردگانی را که در ایران معروف بودند، از نوبیان، حبشیان، یونانیان، ارمنیان، هندوان، ترکان و روسیان نام می‌برد.^۳ رومیان و صقالیه و روس‌ها به سرخی و بوری مشهور بودند و حبشی‌ها و زنگیان و هندوها به سیاهی و ترکان به سخت‌دلی شهرت داشتند.^۴ در دستگاه سامانیان و دیالمه غلامان و کنیزکان ترک بسیار بودند. از آفات و فوور نعمت سامانیان در این دوره خرید و فروش غلامان و کنیزکان و راه دادن آنان به خانه‌ها و حکومت ایرانی به وسیله آنان بود. این بردگان معمولاً اسیرانی بودند که در غزوه‌ها و حملات سرحدی غازیان اسلام به نواحی سند و هند و اصقاع ترک و خزر و روم و حبشستان و زنگ به دست آنان می‌افتادند و یا به توطئه نخاسان (برده‌فروشان) از میان قبیله و عشیره آن‌ها، دزدیده و به داخل ممالک اسلامی آورده می‌شدند و بعد از آنکه تربیت می‌یافتند به معرض خرید و فروش گذاشته می‌شدند؛ و در دستگاه‌های سامانیان و آل بویه از این نوع غلامان و کنیزان ترک بسیار بوده‌اند؛ و ایرانیان در خراسان و ماوراءالنهر در این ترکان زیبایی و خصوصیت ممتاز آنان را نشان کرده و آنان را با این صفات ستوده و گاهی هم به آنان دل می‌سپردند.^۵

در دوران حکومت سامانیان، تجارت غلام نیز رونق داشت. برده‌ها را ایلات کوچ‌نشین به بازار بردگان می‌آوردند. چهارپایان باری و کشتاری و چرم و پوستینه و برده دریافت می‌کردند. از گرگانج، کاروان‌ها به سوی جنوب، یعنی خراسان و به مغرب به سرزمین خزران رهسپار می‌شدند. خوارزمیان نماینده عمده طبقه بازرگانان خراسان بودند؛ اما راجع به حقوق گمرکی؛ این عوارض بیشتر در گذرگاه‌های آمودریا مأخوذ می‌گردید. وارد کردن غلامان ترک فقط با اجازه ویژه دولت که در هر مورد می‌بایستی صادر شود، ممکن می‌بود؛ و ضمناً برای صدور چنین پروانه‌ای از هفتاد تا صد درهم می‌گرفتند. برای اجازه وارد کردن دخترکان و کنیز ترک نیز همین مبلغ گرفته می‌شد ولی اجازه‌ای مخصوص ضرورت نداشت. برای

۱. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۵۳.

۲. حدود العالم من المشرق إلى المغرب، ص ۱۶۴.

۳. عنصر المعالی، قابوس نامه، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۴. مجمل التواریخ و القصص، ص ۴۷۸.

۵. صفا، همان، جلد اول، ص ۶۳.

عبور زنان (کنیزکان) فقط بیست تا سی درهم می‌کردند.^۱ بیشتر غلامان ترکی که از قرن سوم/نهم به بعد، تقریباً به‌طور عمومی به استخدام امرای مسلمان برای خدمات لشکری درمی‌آمدند، از سرزمین‌های سامانیان صادر می‌شدند.^۲ در قرن چهارم از سرزمین‌های غور به خراسان برده می‌آوردند. غور سرزمینی بین سنگ‌ها و کوه‌ها بود، آن‌ها آن را پادشاه آن را گور شاه می‌نامیدند؛ که در تجارت آن‌ها بردگان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند و تجار برده بودند.^۳ به گفته ابن حوقل، مشهورترین صادرات خراسان جامه‌های نخی و ابریشمی بود که در نیشابور و مرو تهیه می‌شد. در خراسان شتر و گوسفند فراوان و ارزان بود. بهترین برده‌ها نیز از نواحی ترک‌نشین به دست می‌آمدند به‌طوری‌که بهای هر یک غلام یا کنیز ترک به پنج هزار دینار (تقریباً ۲۵۰۰ پوند) بالغ می‌شد و نیز انواع خواربار در خراسان فراوان بود.^۴

یکی از کالاهای صادراتی ماورالنهر به خراسان و غرب عالم اسلام بردگانی بودند که از بیابان گردان غیرمسلمان خریداری یا دزدیده می‌شدند و پس از آموختن برخی آداب و رسوم اجتماعی و مدنی به بهای گزاف به فروش می‌رفتند.^۵ قیمت این بردگان متفاوت بوده و با توجه به دوره‌های زمانی کم‌وزیاد می‌شده است به‌طوری‌که تاریخ کاشان قیمت دو کنیز و غلام را در قرون اولیه هجری یک‌صد تومان می‌داند.^۶ خوارزم در مشرق جایگاه ترکان و غزان بود، أحسن التقاسیم آن را به سحلماسه در مغرب شبیه می‌داند و خوی مردم آن را به بربرهای شمال آفریقا تشبیه می‌کند که این نشان‌دهنده وجود بردگان ترک و بردگانی از مناطق دیگر در خوارزم است.^۷

بارزترین خصوصیات این بردگان ترک در خوارزم زیبارویی بوده است.^۸ غالب غلامان صقلایی و خزری و دیگر طوایف ترک را تجار خوارزم و سمرقند می‌فروخته‌اند.^۹ از خوارزم بردگان اسلاو (صقلایی) که از بلغار می‌آمده، به جاهای دیگر صادر می‌کردند.^{۱۰} و در آن نواحی تربیت بردگان بسیار متداول بود. در رسم برده خریدن و انواع بردگان و نژادهای مختلف آنان و خدمات گوناگون که به ایشان

۱. بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۵۱۳.

۲. باسورث، همان، ص ۳۳۰.

۳. حدود العالم من المشرق إلى المغرب، ص ۱۲۳.

۴. گی‌لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی. ص ۴۵۷-۴۵۵.

۵. سمرقندی، همان، ص ۱۸۷.

۶. ضرابی، همان، ص ۲۵۸.

۷. مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۴۱۵.

۸. قزوینی، همان، ص ۶۰۴.

۹. ابن حوقل، همان، ص ۴۸۱-۴۸۲.

۱۰. بارتولد، همان، ص ۵۰۵.

واگذار می شد آداب خاصی معمول بود و اصولاً این کار خود علمی خاص تلقی می شد.^۱ در سرزمین خزر نیز برده بسیار و به وفور یافت می شد.^۲ از فرآورده‌ها و صادرات سرزمین فارس برده بوده است.^۳

تجارت و ترانزیت بردگان ترک در بازارهای بخارا در عهد سامانی

بُخارا، بخارا، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای ورا رود است. از آمل شطّ بدان جا شونند. از آنجا تا جیحون دو روز راه است. پایتخت سامانیان بود.^۴ بخارا از آبادترین شهرهای ایالت سغد و حتی ماوراءالنهر بوده است. در بازار طوایس در بخارا هر چیز معیوبی از حیوان گرفته تا برده می فروختند. پول این شهر درهمی بنام غطریفی بوده که خرید و فروش بردگان و کالاها با آن انجام می شده است.^۵ ابن حوقل که در قرن چهارم هجری به بسیاری از بلاد اسلامی سفر کرده است، اشاره می کند که در میان سرزمین‌های اسلامی، شهری را باصفا تر و زیباتر و آبادتر از بخارا ندیده است.^۶ نام اصلی بخارا به صورت «بومجکث» آمده است.^۷ و ابن خردادبه معتقد است که این شهر بزرگ‌ترین شهر ماوراءالنهر و پایتخت سامانیان بوده است.^۸ سمرقند هم از تجارت و بازرگانی بسیار پررونقی بهره مند بود چنانکه این شهر را بندر تجاری ماوراءالنهر می خواندند.^۹ جیهانی می نویسد: «سمرقند فرضه ماوراءالنهر است و مجمع بازرگانان و همه متاع‌ها بدان جا آرند و از آنجا به شهرها برند».^{۱۰} محل تجمع و مرکز بازارهای سمرقند، محلی به نام «رأس الطاق» بود.^{۱۱} و کالاهای گوناگون نقاط مختلف در آنجا یافت می شد. دیگرهای مسی، انواع تجهیزات، زین، برگ و یراق اسب از صادرات سغد سمرقند به حساب می آمد ولی مهم‌ترین صادرات سمرقند، کاغذ مرغوبش بود.^{۱۲} در زمان سامانیان قیمت بردگان زیبا و خوب روی گاهی تا هزار دینار هم می رسید.^{۱۳} در خجند در سمرقند نیز بردگان و کنیزان به وفور یافت می شدند.^{۱۴}

۱. مقدسی، همان، ص ۷۶-۸۲.

۲. حدود العالم من المشرق إلى المغرب، ص ۱۹۶.

۳. مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۶۲۹.

۴. مقدسی، همان، جلد اول، ص ۴۵۲.

۵. ناجی، همان، ص ۵۶.

۶. ابن حوقل، همان، ص ۲۰۱.

۷. اصطخری، همان، ۲۳۹؛ سمعانی، الانساب، جلد دوم، ص ۳۲۷؛ مقدسی، همان، ص ۴۰۵؛ جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، جلد اول، ص ۷۶.

۸. اصطخری، همان، ص ۵۸.

۹. ابن حوقل، همان، ص ۲۲۱؛ مقدسی، همان، جلد اول، ص ۴۷.

۱۰. جیهانی، همان، ص ۱۸۶؛ اصطخری، همان، ص ۲۴۸.

۱۱. همان، ص ۲۴۷؛ ابن حوقل، همان، ص ۲۲۰؛ جیهانی، همان، ص ۱۶۸؛ مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۴۰۲.

۱۲. حدود العالم، ص ۳۳۱.

۱۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۴۶.

۱۴. مقدسی، جلد دوم، ص ۳۸۲.

در زمان سامانیان در سمرقند بردگان ترک به خرید و فروش می‌رسیدند به طوری که معتصم در دوران مأمون هر سال جماعتی را برای خرید ترکان به سمرقند نزد نوح بن اسد می‌فرستاد و هر سال جماعتی از آنان را نزد وی می‌آوردند.^۱

تجارت برده نیز در سمرقند از رونق ویژه‌ای برخوردار بود و به گزارش منابع سمرقند جای جمع آمدن بردگان ماوراءالنهر بود^۲ و محل تربیت بهترین برده‌ها.^۳ مقدسی نوشته است که در ماوراءالنهر هر غلامی غلامی بیست یا سی درهم خرید و فروش می‌شد، زیرا سامانیان بندگان زیادی اسیر کرده بودند و تجارت برده را منحصراً در دست خود داشتند چنان‌که به واسطه عرضه زیاد برده در بازار از ارزش آن کاسته بود. خرید و فروش این کالای جاندار، با همه گرانی و پربهایی، قواعد و مقرراتی داشت.^۴ در قرن چهارم هجری به غیر از بندگان ترک، بندگان دیگری نیز به خرید و فروش می‌رسیدند. چنان‌که از مطالعه برخی از منابع این قرن مشخص می‌شود که در این قرن به سرزمین آذربایجان و ارمنستان و آران بندگان رومی، ارمنی بجناسی و خزری و صقلی می‌آوردند.^۵

نتیجه‌گیری

با ورود بندگان و غلامان ترک به ایران علاوه بر این‌که آن‌ها موازنه سیاسی و جمعیتی را به هم زدند؛ موازنه اقتصادی و اجتماعی را نیز دستخوش دگرگونی قراردادند. به این صورت که با ورودشان به ایران بندگان ترک نیز به تعداد بسیار زیاد وارد بازارها شدند. آن‌ها نیز باعث تغییر سطح زندگی اجتماعی شدند. از آن زمان که امرای سامانی از غلامان ترک که دست‌نشانده خود بودند، برای سرکوب امرا و خانات ترک کمک خواستند، باعث تزلزل پایه‌های حکومتی و در نتیجه سقوط حکومت سامانی شدند. غلامان ترک با سرکوب شورش‌های دیگر غلامان و امرای سامانی روزبه‌روز زمینه را برای تأسیس حکومت خود مهیا می‌کردند. آن‌ها با نشان دادن قدرت و ابتکار و هم‌چنین به اراده خود توانستند نیروی غلامان ترک را به سمت خود کشانده؛ و حمایت همه‌جانبه این غلامان ترک را به دست بیاورند. نیروی غلامان که اکنون تبدیل به نیروی نظامی قدرتمند و امرای زمین‌دار و صاحبان املاک و غلامان بسیار شده بودند به حکومت سامانی پایان داده و خود به سلطنت رسیدند.

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۵۵؛ یعقوبی، ترجمه البلدان، ص ۲۹.

۲. جیهانی، همان، ص ۱۸۷.

۳. ابن حوقل، همان، ۲۲۱ ص؛ مقدسی، همان، جلد دوم، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۴. مقدسی، همان، ص ۳۴۰.

۵. حدود العالم من المشرق إلى المغرب، ص ۱۶۴.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر جزری، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: عباس خلیلی، ابوالقاسم حالت، جلد ۱۹، تهران، موسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- ابن حوقل، *صوره الارض*، ترجمه حکمت شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، با مقدمه از آندره میکل، ترجمه سعید خاکرند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، تهران، موسسه فرهنگی حنفا، ۱۳۷۱.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. *وفیات الاعیان و انباء و انباء الزمان*، ترجمه احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد الشجاع السنجرى، تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرسی، ارومیه، ۱۳۸۰.
- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- اصفهانی، حمزه بن الحسن، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاء، بی تا.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *ترکستان نامه، ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ: دوم، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- باسورث، کلیفورد ادموند. *سلسله های اسلامی جدید: راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران ۱۳۸۱.
- بیات، عزیزالله، *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان: از ماد تا انقراض سلسله پهلوی*، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، بی تا، ۱۳۸۴.
- بیضاوی، ناصر الدین، *نظام التواریخ*، محقق: مصحح: میر هاشم محدث، چاپ اول، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.
- بیهقی، علی بن زید، *تاریخ بیهق*، تصحیح احمد بهمنیار؛ تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
- تتوی، احمد و آصف خان قزوینی، *تاریخ الفی*، محقق / مصحح: غلام رضا طباطبایی مجد، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، گردآورنده: شمس الدین ابراهیم و قمیحه محمد مفید، جلد چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، چاپ نهم، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- جوزجانی، منہاج الدین سراج ابو عمر عثمان جوزجانی، *طبقات ناصری*، محقق / مصحح: عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- حسن، حسن ابراهیم، *تاریخ سیاسی اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۷.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، *تاریخ حبیب السیر*، چاپ چهارم، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، *مآثر الملوک*، به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، مصحح: محدث، هاشم، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا ۱۳۷۲.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین و دیگران: *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه* (از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج) گردآورنده: ر.ن. فرای، ترجمه: حسن انوشه، جلد ۴، چ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- زرین کوب، عبدالحسین: *تاریخ مردم ایران*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۷.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی، *دیوان اشعار*، به تصحیح: ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸.
- صفا، ذبیح‌الله: *تاریخ ادبیات ایران*، جلد اول، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵.
- ضرابی، عبدالرحیم بن محمد ابراهیم، *تاریخ کاشان*، چاپ: چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- طبری، علی بن عبد القادر، *الأرج المسکی فی التاریخ المکی*، محقق / مصحح: جمال، اشرف احمد، مکه مکرمه، المكتبة التجارية، ۱۴۱۶.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری، تاریخ الامم و الملوک*، محقق / مصحح: محمد ابو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، الروائع التراث العربی، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، محقق / مصحح: ابو القاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر، *قابوس‌نامه*، مصحح: یوسفی، غلامحسین، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- کرد علی، محمد، *خطط الشام*، جلد ۱، چاپ سوم، بیروت، مکتبه النوری، ۱۴۰۳.
- گرانتوفسکی. ا.آ و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه: کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران، انتشارات پویش، ۱۳۸۲.
- گردی‌ای، ابوسعید محمد، برگرفته از کتاب *زین الاخبار*، به کوشش: دکتر ابوالحسن مبین، چ دوم، تهران، اهل قلم، ۱۳۸۲.

- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*. ترجمه: محمود عرفان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- مرعشی، سید ظهیر الدین بن سید نصیر الدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، محقق / مصحح: محمد حسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵.
- مستوفی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، محقق / مصحح: عبد الحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، *مروج الذهب*، مترجم: ابوالقاسم پاینده، جلد هفتم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- مقدسی، محمد بن احمد: *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ج ۱، چاپ دخویه، لیدن ۱۸۷۷.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم*، مترجم: علی نقی منزوی، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- ملازاده، احمد بن محمود المدعو بمعین الفقراء: *تاریخ ملازاده*، محقق / مصحح: احمد گلچین، چاپ دوم، تهران، ناشر: مرکز مطالعات ایرانی ۱۳۷۰.
- میرباقری، علی اصغر و دیگران: *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- ناجی؛ محمد رضا: *سامانیان*، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی ۱۳۸۰.
- نامعلوم، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، محقق: هادی، یوسف، دار الثقافیه للنشر، قاهره. بی تا.
- نامعلوم، *تاریخ سیستان*، محقق / مصحح: ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، خاور، ۱۳۶۶.
- نامعلوم، *حدود العالم من المشرق الى المغرب*، ترجمه: میرحسین شاه، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲.
- نامعلوم، *مجمعل التواریخ والقصص*، مصحح: ملک الشعراء بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۸.
- نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر: *تاریخ بخارا*، چاپ دوم، تهران، توس ۱۳۶۳.